

آخرین نامه های لنین - ۴

خشونت و بی عدالتی نباید زبان ما با ملیت ها باشد

۳۱ دسامبر ۱۹۲۲

در آثار خود درباره مساله ملی نوشته ام که طرح کلی و تجریدی مساله ناسیونالیسم، هیچ به کار نمی آید. ضروری است ناسیونالیسم ملت ستمگر و ناسیونالیسم ملت ستم دیده، ناسیونالیسم ملت بزرگ و ناسیونالیسم ملت کوچک را تشخیص دهیم.

در مورد ناسیونالیسم دوم می توان گفت که همواره در تجربه تاریخی، بعنوان ملت بزرگ در فشارهای بی شمار وارده آمده مقصر بوده ایم و افزون بر آن، بی آنکه خودمان ببینیم بی اندازه زور می گوئیم و اهانت می کنیم. بسنده است که تنها خاطرات نواحی کرانه ولگا را در این باره یاد آور شوم که چگونه بیگانگان را به ریشخند می گیریم، چگونه لهستانی ها را بجای پولیک، «گولیا چیشکا» می نامیم، چگونه تاتارها را مسخره می کنیم و آنان را «کینیز» (شاهزاده - م.) می خوانیم، به اوکرائنی ها «خاؤل» (خاؤل یعنی کاکل و این از آنروست که مردان اوکرائینی کاکل می گذاشتند - م) و گرجی ها و دیگر ملیت های قفقاز را «انسان کاپکازی» می گوئیم.

از این رو انترناسیونالیسم از سوی ملت ستمگر، پایه اصطلاح «کبیر» (هر چند که تنها با زورگوئی کبیراست و تنها چون قلدری کبیر، کبیراست) می بایست نه تنها در مراعات برابری ظاهری ملت ها، بلکه در چنین نابرابری نیز باشد که آن نابرابری را که برآستی در زندگی پدید می آمد از سوی ملت ستمگر و ملت بزرگ جبران کند. کسی که این را درک نکرده باشد، مناسبات واقعی پرولتاری را نیز با مساله ملی درک نکرده است و او، برآستی، همچنان با دیدگاه خرده بورژوازی باقی مانده و از اینرو نمی تواند هر آن در دیدگاه بورژوازی غوطه نخورد.

چه چیز برای پرولتاریا اهمیت دارد؟ برای پرولتاریا نه تنها مهم، بلکه بسیار ضروری است که حداکثر اعتماد دیگر ملیت ها را به مبارزه طبقاتی پرولتاری، جلب کند. برای اینکار چه چیز ضروری است؟ برای اینکار، تنها برابری ظاهری کافی نیست. برای اینکار باید در هر صورت با رفتار یا با گذشته های خود در مورد دیگر ملیت ها، آن بی اعتمادی، آن بدگمانی و آن آزرده گی هایی را که در گذشته تاریخی حکومت ملت «عظمت طلب» پدید آورده است، جبران کنیم.

فکر می کنم نیازی نباشد که این را برای بلشویک ها، برای کمونیست ها بیش از این و مفصل تر از این، روشن سازم. همچنین فکر می کنم در این مورد، نسبت به ملت گرجی، آن نمونه آشنا را داریم که در آنجا مناسبات راستین پرولتاری، احتیاطی بزرگ، هشجاری و گذشت ما را خواستار است. آن گرجی که با بی اعتنایی بدین سوی کار می نگرد و با بی اعتنایی اتهام «سوسیال ناسیونالیسم» می زند (هنگامی که خودش نه تنها «سوسیال ناسیونال» راستین و واقعی، بلکه همچنین قلدر خشن عظمت طلب روس نیز هست) آن گرجی در واقع مصالح همبستگی طبقاتی پرولتاری را بر هم می زند، زیرا هیچ چیز چون بی عدالتی ملی، رشد و تحکیم همبستگی طبقاتی پرولتاریا را باز نمی دارد، و ناسیونال های «آزرده» نسبت به هیچ چیز چون درک برابری و نسبت به نقص این برابری از سوی رفقای پرولتاری خود - هر چند که حتی در اثر بی احتیاطی باشد، هر چند که حتی بصورت شوخی

باشد- تا اندازه حساس نیستند. از اینرو بهتر است در این باره به سوی گذشت و نرمش نسبت به اقلیت های ملی، نمک را بیشتر کنیم تا آنکه هیچ نمک نزنیم. از برای این است که در این مورد مصالح بنیادی همبستگی پرولتری و در نتیجه مصالح مبارزه طبقاتی پرولتری از ما می خواهد که هیچگاه روشی ظاهری نسبت به مساله ملی نداشته باشیم و همواره تفاوت حتمی را در مورد پرولتاریای ملت ستمدیده (یا کوچک) و در مورد ملت ستمگر (یا بزرگ) در نظر داشته باشیم.

۳۱ دسامبر ۱۹۲۲:

در حال و روزی که پدید آمده است چه گام های عملی باید برداشته شود؟ نخست آنکه باید اتحاد جمهوری های سوسیالیستی را نگاهداشت و آن را استوار ساخت، درباره این تدبیر هیچ تردیدی نمی تواند در میان باشد. این کار برای ما ضروری است، هم چنانکه برای پرولتاریای کمونیستی سراسر جهان در مبارزه با بورژوازی جهانی و برای دفاع در برابر تحریکات آن ضروری است.

دوم آنکه می بایست اتحاد جمهوری های سوسیالیستی را در مورد دستگاه دیپلماسی نگاهداشت. نا گفته نماند که این دستگاه در ترکیب دستگاه دولتی ما همتا ندارد. ما حتی یکنفر را هم از دستگاه کهنه تزاری که تا اندازه ئی اعتبار داشته باشد، به آن راه نداده ایم. از اینرو، این دستگاه نام دستگاه آزموده شده کمونیستی را به دست آورده است (این را جسورانه می توان گفت) و به گونه ای سنجش ناپذیر و شمار ناپذیر و به اندازه ای بیشتر از آنچه که ما بناگزیر می بایست در دیگر کمیسیهای ملی انجام دهیم، از دستگاه کهنه تزاری، بورژوازی و خرده بورژوازی سترده شده است.

سوم آنکه باید رفیق ارجونیکیدزه را چنان که سرمشق شود کیفر داد (با اندوهی بسیار می گویم که خود از دوستان او هستم و به هنگام مهاجرت در خارج با او کار کرده ام)، و نیز رسیدگی به همه مطالب کمیسیون دزرژینسکی را برای اصلاح آن انبوه بزرگ نا درستی ها و داوری های نامنصفانه که بی شک در آنجا هست، به انجام رسانید و یا دیگر بار این رسیدگی را آغاز کرد. بدیهی است باید استالین و دزرژینسکی را مسئول سیاسی همه این هیاهوی ناسیونالیستی و عظمت طلبانه راستی روسی دانست.

چهارم آنکه بایستی مقررات اکیدی درباره به کار بردن زبان ملی در جمهوری های ملی که در اتحاد (شوروی - م.) هستند جاری شود و بازرسی این مقررات بویژه بدقت انجام پذیرد. شک نیست که به دستاویز وحدت خدمات راه آهن و به دستاویز وحدت مالیه و جز اینها در دستگاه کنونی ما سوء استفاده های بی شماری که یکسره ویژگی روسی است، رسوخ خواهد کرد. برای مبارزه با این سوء استفاده ها بدعتی خاص ضروری است و درباره صداقت خاص کسانی که دست به چنین مبارزه ای می زنند نیاز به سختی هم نیست. در این جا نیاز به قانون دقیقی است که تنها ملیت هایی که در جمهوری معین زندگی می کنند می توانند آن را تا اندازه ای با کامیابی ترتیب دهند. در ضمن نباید به هیچ روی پیش از هنگام، از این توبه کنیم که در نتیجه همه این کارها، در کنگره آینده شوراها به پس باز نگردیم، یعنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تنها از جهت نظامی و دیپلماسی بگذاریم و در همه دیگر جهات یکسره استقلال کمیسیهای جداگانه را احیا کنیم.

باید بدیده داشت که پراکندگی کمیسیهای ملی و ناهماهنگی میان کار آنها در مورد مسکو و دیگر مراکز می تواند با اعتبار بسنده حزبی، در صورتی که تا اندازه ای با احتیاط و منصفانه بکار رود، از میان برداشته شود. زیانی که می تواند از فقدان دستگاه های بهم پیوسته ملی و روسی متوجه دولت ما شود، بسیار کمتر و بی اندازه ناچیزتر از زیانی است که نه تنها متوجه ما می گردد، بلکه متوجه همه انترناسیونال و صدها میلیون مردم آسیا هم

می گردد که می بایست در آینده ای نزدیک گام به صحنه تاریخ بگذارند. اگر ما در آستانه این قیام خاور زمین و در آغاز بیدار شدن آن، اعتبار خود را حتی با **کوچکترین خشونت و بی عدالتی** در مورد مردم غیرروسی خود، در میان آنان از دست دهیم، این کار اپورتونیسمی خواهد بود نابخشودنی. ضرورت یکپارچگی علیه امپریالیست های باختر که از جهان سرمایه داری دفاع می کنند، خود نکته ای است. در این جا نمی تواند تردیدی باشد و نیازی به گفتن نیست که من بی چون و چرا تدبیرها را تایید می کنم، اما این نکته دیگری است که ما خودمان، هر چند در کارهایی بس بی ارزش در مورد اقلیت های ستمدیده به مناسبات امپریالیستی در می غلتیم و با این کار همه صداقت اصولی خود و همه دفاع اصولی از مبارزه با امپریالیسم را بر هم می زنیم. اما فردا، در تاریخ جهان چنان روزی است که ملت هایی که از امپریالیسم ستم دیده اند، بیدار خواهند شد و آن هنگام، هنگامی است که نبرد دراز و دشوار سرنوشت ساز آنان برای رهایی، آغاز خواهد گشت.